

((نیروی مردم رانباید نادیده انگاشت))

بمناسبت پنجاهمین سالگرد وقایع اوت سال ۱۹۵۳

باقبول ادعاهای پوچ کریمیت روزولت و همکارانش؛ نیروی لایزال ملتمان رابه هیچ میگیریم و خودمان رانیزخواروبی ارزش میکنیم.

جامعه ایرانی درمسیرتاریخ؛ دررویارویی باحوادث سهمگین باوجودگونگونوی فرهنگ های تشکیل دهنده اش؛ وحدت ویگانگی اش راکمابیش درچهارچوب وداخل آنچه ممالک محروسه وشاهنشاهی خوانده میشد؛ حفظ کرده بود.

نامگذاری کودتای آمریکائی به وقایع بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد [امرداد] آنهم ازسوی کسانی که خودرا ملی و ناسیونالیست می شمارند؛ نه فقط خواروبی ارزش شمردن ملت ایران است؛ بلکه باعث شده تخم نفاق و دودستگی درجامعه ایرانی کاشته شود و ریشه بدواند.

تبلیغات نادرست درباره قیام ۲۸ امرداد پایگاه مردمی رژیم ایران راست کرد و باعث جدائی مردم از رژیم و شکاف درجامعه ایرانی گردید.

لونی هندرسون سفیرآمریکا درایران ازاینکه می شنود گروهی ازایرانی ها شورش ۲۸ امرداد را به حساب خارجی وماموران اطلاعاتی آمریکامیگذارند؛ دچار تعجب شده و درگزارشی سری شماره ۳۵۱ مورخ ۲۱ اوت ۱۹۵۳ اظهارتاسف مینماید که چرامردم ایران نمیتوانند باورکنندکه تحولات مهم سیاسی درکشورشان میتواند بدون دخالت بیگانگان انجام یابد.

دقت بفرمائیدهندرسون این مطلب رادرتفسیروقایع ۲۸ امرداد بیان میکند.

پس ازاینکه توده ای هاوجبه ملی فریاد برآوردند که کار؛ کارخارجی بوده وکودتای آمریکائی است؛ هندرسون حق دارد تعجب کند! چطوریک ملت خودش را اینقدر ناچیزمی شمارد؟

خسارات وصددمات مادی همواره جبران پذیراست؛ آنچه مشکلی علاج میپذیرد شراره نفاق است که آنچنان جامعه رامی سوزاند که جزخاکسترچیزی ازآن باقی نمیماند. این روزها آثار و حشتناک دوگانگی ونفاق که زانیده نام گذاری کودتای آمریکائی به جریانات ۲۸ امرداد است؛ بین هموطنان درونی ویابیرونی مرزهای کشور دیده میشود؛ جای تاسف است که بت اعظم سازی از دکترمصدق برخدمات وی نیزسایه انداخته است. ازسوی دیگرطرفداران جبهه ملی تحمل کوچکترین ایراد و خرده گیری راندارند. هرپژوهشگری که بخواهدکوچکترین ایرادخرده گیری را ازجبهه بنماید؛ به نوکری CIA متهم میگردد وآماج انواع تهمت هاوناسزها قرارمیگیرد. این درحالی است که خودشان با استناد به نوشته های همان عوامل CIA به ویژه کتاب کریمیت روزولت بوقایع بین ۲۵ تا ۲۸ امرداد مینگرند....

برای جبهه ملی ۲۸ مرداد کودتائی است آمریکائی؛ چونکه حضرت کرمیت روزولت و جناب دونالد زیلبر چنین فرموده اند.

همانطوریکه بسیاری بدون خواندن کتاب حل المسائل آشنا شدن به دیدگاه های خمینی دنبال وی راه افتادند؛ امروزه قابل توجهی بدون اینکه کتاب کرمیت روزولت را بررسی کرده و به شخصیت خودستا و افسانه باف وی؛ پی برده باشند؛ آنچه از راه گوشی درباره ادعاهای کرمیت روزولت شنیده اند؛ بی چون چرا قبول کرده و تاریخ یک دوران مهم از وطنمان را به آنگونه که کرمیت روزولت خواسته نوشته است؛ پذیرفته اند.

بررسی کتاب کرمیت روزولت:

بمناسبت پنجاهمین سالگرد وقایع بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد بیانییدپاهمدیگر کتاب کرمیت روزولت بنام Counter Coup کپی رایت ۱۹۷۹ چاپ آمریکا توسط موسسه McGrauhill را بررسی کرده و با توجه به آنچه این مرد خودستا و گزافه گو نوشته است؛ به شخصیت و اعتبار ادعاهایش پی ببریم:

کرمیت روزولت مینویسد:

روزیکه رئیس مربوطه ام در CIA آقای دوناهان مرابدفترش خواسته و گفت مامور ایران شده اید؛ حاج و واج ماندم و عصر و شب آنروز اطلس جغرافیائی و آنسیکوپدیای بریتانیکا را روی میز پهن کردم؛ تا به بیینم اولاً" این مملکت ایران در کجاست و ثانیاً" چه جور جایی است؟!

قبول اینکه شخصی به این نادانی و بی اطلاعی می آید ایران و بیشتر نویسندگان؛ نمایندگان مجلس و مقامات مهم مملکت را سرانگشت اش می چرخاند؛ اگر بیچاره و بی ارزش شمردن ملت ایران نیست؛ چه نامی بر آن میگذارید؟

در حالیکه هر مامور اطلاعاتی در درجه اول باید نقشه شهر محل ماموریت اش را خوب فرا بگیرد؛ آقای کرمیت روزولت خیابان روزولت را در جوار سفارت شوروی دانسته و با خود بزرگ بینی مینویسد؛ نام این خیابان را برای بزرگداشت پرزیدنت فرانکلین دلانو روزولت نامگذاری کرده اند و نه بخاطر من.

ضمن اینکه مینویسد من اولین شخصی هستم که به دوجانبه بودن کیم فیلیپی جاسوس انگلیسی مامور ارتباط با سی آی ای پی بردم؛ شخصیت خودش را از قول فیلیپی اینطور معرفی مینماید:

کیم فیلیپی درباره من چنین مینویسد: کرمیت مردی است با فرهنگ و تربیت والا؛ مبادی آداب؛ با آرامی و آگاهی حرف میزند؛ روابط بسیار گسترده دارد؛ هم میزبان خوبی است و هم میهمان مجلس آرا؛ از تواضع برخوردار است (صفحه های ۱۰۹ و ۱۱۰).

در مورد مواضع بودن کرمیت روزولت همین بس که سالیوان سفیر آمریکا در ایران از خود ستائی های وی به تنگ آمده و در کتابش مینویسد:

این بابا خودستانی را از مرحوم پدربزرگش تنودور به ارث برده است؛ آن مرحوم هرچه بود متواضع نبود.

درباره خودستانی کریمیت روزولت و نقل داستان ملاقاتش باوینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان بسیار گویاست. مینویسد:

در لندن بیدار چرچیل رفتم... موقع خداحافظی چرچیل بمن گفت: "ای جوان آرزو میکردم جوان بودم و در زیر دست تو کارآموزی کرده و تربیت میشدم!"



کریمیت روزولت - مامور سیا

در شرح وقایع آذربایجان ابداء" متوجه تر فند ماهرانه سیاسی احمدقوام نشده و مینویسد:

قوام السلطنه که به مسکو رفت؛ شاه ترسید مبادا مناطق شمالغربی ایران رابه شوروی واگذار کند؛ این است که خواهرش اشرف رابه مسکوفرستاد...!



تنودور روزولت - ریاست جمهوری آمریکا پدر کریمیت

آگاهی اش ازاد بیات ایران بسیار محدود؛ و درباره ادب و شعرا ایران به ذکر یک افسانه کفایت میکند (صفحات ۲۶ تا ۲۸) و این افسانه این است که تیمورلنگ در شیراز حافظ را احضار مینماید و به وی که خرقة کهنه درویشی به تن داشت؛ میگوید **من دنیای رابه ستایش بخارا و سمرقند و اداشته ام**؛ تو باچه جرات آنهارابه خال لب یارت می بخشی؟ و حافظ جواب میدهد؛ **باهمین بذل و بخشش هاست که باین روز افتادم و فقیر شدم.**

درباره مسیر راه آهن سرتاسری ایران مینویسد: «این راه آهن از آبادان شروع شده و پس از گذشتن از **کرمانشاه** به **دریاچه ارومیه** میرسد و از آنجا به مرز شوروی ادامه می یابد.»

می نویسد: «انقلاب شاه و مردم موفق بود؛ بی آنکه بمشکلات حاصله از آن منجمله صف آرایی روحانیون در برابر آن اشاره ای بنماید.

در بیان عوامل تشکیل دهنده جامعه ایران چهار عامل تشخیص میدهد؛ شاه - ارتش - دستگاه اداری و عشایر. باین ترتیب عامل مهم روحانیون و بالاتر از آن عامل اساسی مردم را بحساب نمی آورد.

درواقع همین مردمی را که کرمیت روزولت بحساب نمیآورد؛ از بامداد ۲۶ امرداد بازیگر اساسی صحنه شدند و با قیام غیرمنتظره شان همه گروه ها را دچار سورپرایز کردند.

سپراول گزارش جانشین رئیس به رئیس جمهور آمریکا (شماره ۳۴۸) با این جمله شروع میشود: «شورش غیرمنتظره نیرومند مردم... دکتر مصدق نیز هرگز تصور نمیکرد مردم علیه دولت اش بپا خیزند. خود سرلشگرزاهدی و اطرافیان هم در مخفی گاه شان از شورش مردم تعجب کردند؛ البته تعجب باشادی. سرلشگرزاهدی با قبول خطر از مخفی گاه خارج شد و مردم او را پذیرفتند که رهبری قیام مردمی را بدست گرفت.

افسانه بافی روزولت در شرح چگونگی ملاقات کیم فیلی با شاه بعد اعلا میرسد (صفحه ۱۵۴) مینویسد: روز قبل یک جفت گیوه خریدم و مفصل شرح میدهد گیوه چه نوع کفشی است... ولی مینویسد چرا گیوه خریده است... نیمه شبی که قرار است به دیدار شاه برود؛ پیراهن یقه بسته؛ شلوار خاکستری و گیوه خریداری شده رامیبوشد...

در خانه دوستی ساکن است که باغچه دارد... نیمه شب دوست با چراغ قوه کیم را بکوچه بیرون باغچه میرساند آنجایک اتومبیل سیاه رنگ بایک راننده منتظر است...

درب عقب را باز کرده روی نیمکت عقب می نشیند و اتومبیل حرکت میکند. یک پتوی کلفت کف اتومبیل گذاشته اند؛ به درب آهنی (Gate) کاخ که میرسد راننده اشاره میکند و با انگلیسی شکسته بسته بسته میفهماند که کیم باید کف اتومبیل دراز کشیده پتو را روی خودش بکشد. کیم بهمین ترتیب رفتار میکند.

مینویسد: به نصف راه بین Gate و پله های کاخ که رسیدیم؛ اتومبیل ایستاد و راننده در را باز کرده و رفت و من را تنها گذاشت (اوکه محوطه کاخ رانمیشناسد و کف ماشین زیر پتو است چگونه میفهمد؛ نصف راه بین Gate و پله های کاخ توقف کرده اند؟).

مینویسد: یک شیخ باریک اندام؛ قامت متوسط از پله ها پائین آمد (باز هم زیر پتو کف اتومبیل چگونه شیخ را دید؟) شیخ به اتومبیل نزدیک شد؛ در عقب را باز کرده و پهلوی من نشست..... پتو را عقب زدم چهره همدیگر را دیدیم؛ او شاه ایران بود و بمن خوش آمدگفت...!!

خدایا... چقدر جفنگیات میتوان بافت....

به ادعای کرمیت روزولت؛ در آن نیمه های شب؛ کف ماشین؛ زیر پتو است که شاه تصمیم میگیرد فرمان عزل دکتر مصدق و فرمان نخست وزیری سرلشگرزاهدی رامضاء کند!!! ☺

دونالد ویلبر هم مدعی است که شاه به توصیه ایشان سرلشگرزاهدی رابه نخست وزیری انتخاب کرد و فرمان برکناری مصدق را امضاء نمود!!

دربراین ادعاهابه خاطرات صادقانه ملکه ثریا مراجعه میکنیم:

ملکه ثریا صادقانه درخاطراتش (صفحه های ۹۶ و ۹۸ ترجمه فرانسه کتاب) چگونگی پیداشدن فکرا انتخاب سرلشگرزاهدی رابه نخست وزیری شرح میدهد.

مینویسد: شاه دچار افسردگی **Depress** شده؛ حوصله هیچکس وهیچ چیز رانداشت. وی از ترک ایران وآغازیک زندگی تازه دراروپا یا آمریکا صحبت میکرد؛ بالاخره هم تصمیم میگیرد ایران را ترک کند؛ ولی آیت الله بهبهانی وکاشانی آگاهی یافته با تجهیز مردم که جلو کاخ اختصاصی گرد آمده و دست به تظاهرات به جانبدارای از شاه میزنند؛ از ترک ایران صرفنظر میکنند.

ملکه ثریا مینویسد: یک روز ناگهان سیگاری راکه دردست داشت در زیر سیگاری له کرد؛ بایک حرکت که نشان میداد انرژی تازه یافته است؛ روبه من کرد و گفت فقط یکنفر میتواند از عهده مصدق برآمده وبما کمک کند؛ آنهم ژنرال فضل الله زاهدی است.

ملکه ثریا ادامه میدهد: با این همه شاه نمیتوانست تصمیم بگیرد تا آنکه آن شب دیگر نتوانستم خودم را کنترل کنم و فریاد زنان باوگفتم توقابل ترحم هستی **You are pitiful** دلم میخواهد آن مردی باشی که میشناختم ودوست داشتم اگر اجازه بدهی مصدق سرکار بماند؛ ایران را دو دستی به شوروی فروخته ای. شاه باشنیدن این حرفها مدتی اندیشید و بالاخره گفت بسیار خوب فرمان برکناری مصدق را امضاء میکنم و سرلشگر زاهدی نخست وزیر تازه خواهد بود.

این نوشته های ملکه ثریا صادقانه وعاری از ملاحظات سیاسی وخودستانی است.

خاطرات ایشان احساسات زنی رانشان میدهد که در جستجوی خوشبختی و عشق واقعی است. ملکه ثریا باصراحت از امیدها و ناامیدی هاوخوشی ها و ناخوشی هایش سخن می راند ودر همه موارد صریح وساده وبدون قصد تاثیر در خواننده فراز و نشیب های زندگی اش را شرح میدهد.

با این ملاحظات است که من نوشته ایشان رادر مورد سرزنش شوهرش که منجر به امضای فرمان برکناری دکترمصدق شد؛ قبول دارم و آنرا بدیگر گفته هاونوشته ها ترجیح میدهم.

با خوانندگان است که بین نقل قول مامورانی که جز خودستانی وملاحظات سیاسی وجاه طلبی وخوش آیند این وان اندیشه دیگر ندارند و نوشته صادقانه یک زن درباره آنچه بین یک زن وشوهر گذشته است؛ یکی را انتخاب کنند.

کرمیت روزولت مینویسد: برای نشان دادن مشروعیت ماموریت که از جانب پرزیدنت آمریکا آیزنهاور و نخست وزیر بریتانیای کبیر وینستون چرچیل داشتیم؛ قرار شد پرزیدنت درسخرانی که در ظرف ۲۴ ساعت آینده درسانفرانسیسکو بعمل میآورد؛

جمله خاصی را ادانماید. بدستور چرچیل بنامش رادیوی بی بی سی دربرنامه فارسی فردا نیمه شب بجای اینکه فرمول همیشگی (حالا نیمه شب است) را بکارببرد؛ با مختصر تغییر بگوید: (حالا... مکث "دقیقا" نیمه شب است).

در جستجوی صحت این نوشتار به قسمت فارسی رادیوی بی بی سی نامه سفارشی دو قبضه نوشتم که فتوکپی آن را دارم. آنها از امضای رسید نامه خودداری کردند؛ ولی اداره پست آمریکا طی نامه ای بتاریخ ۴ فوریه ۲۰۰۳ نوشت که اداره پست بریتانیای کبیر اطلاع میدهد که پاکت شماره RBO51719520US را حدود ۲۱ اکتبر به گیرنده تحویل داده است. بی بی سی هرگز به نامه من جواب نداد. پنجاه سال بعد دلیل بی جواب گذاشتن نامه من آشکار شد و پرده از روی یکی دیگر از ادعاهای دروغ کیم وروزولت برداشته شد.

جریان این است که در عصر روز ۲۲ اوت سال ۲۰۰۳ آقای راجرهاردی تحلیل گر مسائل خاورمیانه بی بی سی طی گفتاری که در ساعت ۱۶/۴۵ به وقت گرین ویچ پخش گردید؛ درباره پخش پیام رمز توسط بی بی سی در برنامه فارسی با اضافه کردن کلمه "دقیقا" به اعلام ساعت نیمه شب اظهار داشت؛ در آن تاریخ اصلا "بی بی سی در نیمه شب برنامه فارسی نداشت که با آن پیام رمز بفرستد."

آقای دونالد ویلبر نیز در ادعاهای دروغ دست کم از کرمیت روزولت ندارد. مدعی است فتوکپی فرمان شاه رادرمورد نخست وزیر زاهدی او بخبرنگاران داده است. این ادعا در حال است که امروزه روشن شده این آقای [اردشیر زاهدی](#)^۱ بود که باتکثیر فرمان و رسانیدن آن در تپه های ولنجک بخبرنگاران خارجی؛ دنیا را از صدور چنین فرمانی آگاه کرد. بهترین مدرک تلگراف شماره ۳۴۴ مورخ ۱۹ اوت ۱۹۵۲ کاردار سفارت آمریکا در تهران و آقای ماتیسون به وزارت خارجه است (نقل از اسناد محرمانه وزارت خارجه آمریکا که پس از گذشت زمان قانونی منتشر شده است).

آقای ماتیسون در تلگراف رمز مینویسد:

دونالد شویند خبرنگار آسوشیتد پرس و کنت لائو خبرنگار نیویورک تایمز به تقاضای پسر سرلشکر زاهدی به تپه های تهران رفتند تا با سرلشکر مصاحبه بعمل بیاورند و سر لشکر حضور نداشت ولی پسرش فرمان امضاء شده؛ شاه رابه آنها نشان داد و فتوکپی آنرا بین خبرنگاران توزیع کرد. پسر زاهدی گفت: طبیعی است که پدرش مخفی شده است. جریان این است که سرلشکر نصیری همراه باتعدادی سرباز سحرگاه به خانه مصدق رفته تا فرمان عزل او را ابلاغ کنند. گارد محافظ مصدق فرمان را گرفته سرهنگ نصیری را بازداشت مینماید.

خاتم مادلن آلبرایت وزیر خارجه دولت کلینتون با پرونی در آوریل ۲۰۰۰ با ادعاهای آقای ویلبر استناد کرده؛ و از این مداخلات اظهار تاسف نمود. ایشان بهتر بود از ادعاهای پوچ جاسوسان اظهار ندامت میکردند. ادعاهایی که آب به آسیاب دشمنان ایران ریخت و جامعه ایران را دچار نفاق کرد.

نوشته: دکتر پرویز عدل

۱- <http://www.iranianalliance/pdf/28MordadZahedi.pdf> اردشیر زاهدی